

چشم انداز تاریخی پارلمان و دموکراسی در ایران

متن کامل سخنرانی عمادالدین باقی در نشست جبهه مشارکت حوزه شمال تهران در تاریخ چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۸۲

(بخش عمده این گفتار در روزنامه شرق ۱۳۸۳/۳/۱۱ و ۱۳۸۳/۳/۱۲ به چاپ رسید)

این روزها چون فضا، فضای انتخاباتی است عمدتاً به یک واقعه پیش رو پرداخته می‌شود و نگاهی که به پدیده انتخابات می‌شود نگاه لحظه ای است به پدیده ای که قرار است در یک روز معین اتفاق بیفتد و مردم در آن شرکت کنند و تمام شود. اگر بخواهیم با رویکرد تاریخی به انتخابات نظر کنیم ابعاد دیگری هم از این اتفاق پیش رو شناخته می‌شود و اهمیت این اتفاق را بیشتر می‌کند و به ما نشان می‌دهد که بر خلاف تصویری که پس از انقلاب چنان به شدت القاء کردند که گویا اصلاً تاریخ بشریت از سال ۱۳۵۷ به بعد شروع شده و قبل از آن هیچ تاریخی نداریم خواهیم دید که درخت رو به رشد دموکراسی در ایران درختی است که نهالش بیش از یکصد سال پیش در این کشور کاشته شده. انقلاب ایران و جنبش اصلاح طلبی در امتداد جنبشی است که در این یکصد سال جریان داشته و شاید با همین نگاه تاریخی است که می‌توانیم بفهمیم چرا با وجود اینکه همواره مخالفان انتخابات آنرا تحریم می‌کنند و نارضایتی خود را اعلام می‌دارند با این حال نیمی از مردم در انتخابات شرکت می‌کنند. وقتی که ما قدمت این رفتار را و پدیده انتخابات را در کشورمان بشناسیم می‌فهمیم که انتخابات امری است که به صورت عادت درآمد و در جامعه ما نهادینه شده است. دقیقاً به همین دلیل است که نه تنها کسانی که می‌خواهند به نحوی مانع شرکت مردم در انتخابات شوند و از طریق تحریم مبارزه سیاسی می‌کنند موفق نمی‌شوند بلکه متقابلاً رژیم سیاسی نیز همیشه در اهدافش ناموفق است یعنی آنها هم با وجودیکه با شگردهای مختلفی چون خشن ترین نوع نظارت استصوابی به میدان می‌آیند اما هیچ گاه نتوانسته اند در طول ۲۵ سال گذشته مجلس یکدستی ایجاد کنند علت این امر برمی‌گردد به پیشینه تاریخی این پدیده و بنابراین انتخابات نه به عنوان یک واقعه پیش رو و زودگذر بلکه انتخابات و شرکت در آن ادامه معماری بنای رفیعی است که پیشینیان ما در گذشته ساخته اند و ما هم می‌خواهیم آنرا ادامه بدهیم.

گرچه تاریخ شکل گیری پارلمان به طور دقیق به ۹۷ سال پیش بازمی‌گردد اما اگر بخواهیم سنت فکری و سنت عملی قانون و قانونی‌گرایی و انتخابات را از هم جدا کنیم این پیشینه را می‌شود جلوتر برد یعنی از حدود سی سال پیش از صدور فرمان مشروطیت در ایران ادبیات قانون و قانونگرایی و انتخابات را داریم. کتابهایی که در مورد ارزش قانون نوشته شده معروفترینشان «رساله دوکلمه» است و دیگران هم (بخصوص کسانی که به فرنگ رفته بودند) مطالبی در باب قانون و قانونگرایی و پارلمان نوشته بودند. این را باید به عنوان بستر فکری آن رویدادی که منجر به فرمان مشروطیت شد در نظر گرفت حتی اگر بخواهیم سنت فکری قانون به مفهوم اصلی خود را کمی وسیعتر بگیریم (به مفهوم مدرن) در واقع می‌توان گفت ۳۰ سال قبل از صدور فرمان مشروطه بوده اما اگر این را در نظر بگیریم که عناصر مساعد فرهنگی در جامعه ما وجود داشته‌اند که قابلیت پذیرش آنرا ایجاد می‌کردند مثل آنچه که در آموزه های دینی از گذشته وجود داشته مثلاً در باب تسامح پیامبر، تسامح خلفا یا فرض کنید شیوه حکومتی امیرالمومنین (ع) که مردم در مجالس مذهبی یادگرفته بودند اگر اینها را به عنوان عناصر مساعد پذیرش

این فکر در نظر بگیریم شاید بتوان گفت این سنت فکری به عقبتر هم می‌رود. مجموعه این زمینه های فکری جنبش مشروطیت را چون خارج بحث است مطرح نمی‌کنیم.

ماجرای مهاجرت صغری، مهاجرت کبری، بست نشینی در سفارت انگلستان و درگیری و زد و خوردهایی که بین مردم و مامورین شد و به نهضت مشروطیت در ایران منجر شد و مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ برابر با ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ شمسی و ۵ اوت ۱۹۰۶ (که مصادف بود با یازدهمین سالگرد سلطنت او و سالروز تولد خودش) فرمان تاسیس مجلس شورای ملی را صادر کرد بعد از صدور این فرمان بود که جشن ملی برپا شد اعتصابات و بست نشینی‌ها پایان پیدا کرد علمایی که مهاجرت کرده بودند با کالسکه دولتی به تهران برگشتند بازارها که در تعطیلی بود بازگشایی شدند. این روز روز آغاز پارلمان در ایران است که از آن روز تا کنون حدود یکصد سال (دقیقا ۹۷ سال) می‌گذرد.

مجلس اول: یکسال و نیم مبارزه مردم در نهضت مشروطه طول کشید تا اینکه نتیجه‌اش تشکیل مجلس و تبدیل رژیم شاهنشاهی مطلقه به رژیم مشروطه سلطنتی شد حدود یک ماه بعد از صدور این فرمان نیز شاه آیین نامه انتخابات مجلس را امضا کرد و بدنبال آن انتخابات در تهران برگزار شد اما چون مجلسی که تشکیل شد مرکب از نمایندگان تهران بود مردم تبریز هم به عنوان مشروطه خواهی قیام کردند و در اثر اعتراض مردم تبریز شاه پذیرفت که تبریزیان هم نماینده داشته باشند. به این ترتیب انتخابات به صورت یک جریان عمومی درآمد و در همه شهرهای کشور انتخابات برگزار شد و نمایندگان به مجلس فرستاده شدند. اولین کار مجلس تدوین قانون اساسی بود. قانون اساسی تدوین شد و در ۸ دی ماه ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین شاه رسید ۱۰ روز بعد هم مظفرالدین شاه از دنیا رفت. هنگامی که قانون اساسی تصویب شد چنان این اتفاق برای مردم خوشایند بود که جشن برگزار کردند و نمایندگان مجلس همدیگر را می‌بوسیدند و مردم و نمایندگان از شدت شوق می‌گریستند. برای اولین بار بود که قانون به طور رسمی در کشور حاکم شد بعد از درگذشت مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا تاجگذاری کرد و از همان آغاز بنای ناسازگاری با مجلس را گذاشت طوری که برای مراسم تاجگذاری از همه نمایندگان خارجی و سفارت خانه ها و از شخصیت های روحانی دعوت می کند اما نمایندگان مجلس را برای این مراسم دعوت نکرد که خود زمینه سوء تفاهم شد و نمایندگان فهمیدند که محمدعلی شاه بنای ناسازگاری با آنها را می‌گذارد. در مجلس اول اتفاقات زیادی افتاد از جمله اختلاف بین علما در موضوع قانون اساسی که یک عده ای طرفدار رای مردمند و یک عده ای مثل شیخ فضل الله نوری معتقد بود به این که اعتبار به اکثریت آرا مردم است و اختلافات فکری که بر سر رای مردم و بر سر وکالت حقوق مردم بر سر آزادی مطبوعات وجود داشت. مثلا معتقد بودند که نشر مقالات و مطالب ضاله حرام است و بایستی قانون در مورد آنها تصمیم بگیرد. و اختلافات و درگیری که بین شاه و مجلس بوجود می آید و تکفیر متقابل علمایی که همه شان در جریان مشروطه فعال بوده اند و ترور محمد علی شاه که از عوامل تشدید کننده اختلاف بین مجلس و شاه بود از همه این وقایع که بگذریم اختلافات محمدعلی شاه و مجلس به این جارسید که سرانجام در اول تیر ماه ۱۲۸۷ با هماهنگی محمدعلی شاه قزاق های روسی مجلس را به توپ بستند و اولین پارلمان به این وسیله تعطیل شد بعضی از نمایندگان بازداشت شدند بعضی ها هم مثل ملک المتکلمین و جهانگیر خان بلافاصله اعدام شدند و این حادثه نقطه عطفی در تاریخ ایران گردید. پس از تعطیل شدن اولین پارلمان در ایران حوادث آذربایجان بوجود آمد. مردم آذربایجان به عنوان

اعتراض به دیکتاتوری محمدعلی شاه (که از زمانی که در تبریز بود مردم تبریز با او مخالف بودند) مبارزه ای را شروع کردند که منجر به جنگ خونین ۱۴ ماهه شد یک طرف محمدعلی شاه بود که با فتوای شیخ فضل الله نوری و بعضی از روحانیون با مشروطه طلبان می جنگید و یک طرف مشروطه خواهان بودند و علمایی چون طباطبایی و خراسانی و بهبهانی. پس از ۱۴ ماه جنگ، اهالی آذربایجان توانستند به کمک بختیاری ها و مجاهدین گیلان تهران را محاصره کنند و شاه به سفارت روسیه پناهنده شد به این ترتیب مجددا زمینه برای شکل گیری مجلس دوم فراهم شد نکته ای که باید بیشتر به آن پردازیم این است که اولین تجربه پارلمانی در ایران نشاندهنده این است که نهال انتخابات و دموکراسی چه ویژگی ها و نواقصی در آغاز کار داشت و چگونه رشد پیدا کرد. نمایندگان چون اولین بار بود که به مجلس می آمدند با وظایف و اختیارات پارلمان آشنا نبودند جزئی ترین و ساده ترین مسایل مربوط به نمایندگی در دوره اول مورد بحث قرار می گیرد.

اولین قانون در انتخابات ایران: در نخستین قانون انتخابات محدودیت هایی برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان مقرر شده بود. برای انتخاب کنندگان شرایط مالی تعیین کرده بودند. مالکین و فلاحین باید دارای ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد، تاجران باید صاحب حجره و تجارت معینی باشند، اصناف باید صاحب دکانی باشند که کرایه آن مطابق میانگین کرایه های محل باشد. افرادی بجز اینها حق رای دادن نداشتند. برای انتخاب شوندگان نیز یک سری شرایط قرار داده بودند از جمله اینکه بایستی تابعیت ایران را داشته باشند با سواد شغل دولتی نداشته باشند و محبوبیت محلی و حداقل ۳۰ سال و حداکثر ۷۰ سال داشته باشند. وظیفه برگزاری انتخابات طبق اولین قانون انتخابات که به امضای مظفرالدین شاه رسیده بود، بر عهده انجمنی بود به اسم «انجمن نظار» این انجمن از معتمدین محلی تشکیل شده بود معتمدین از ۶ طبقه جامعه بودند. مشکلی که وجود داشت این بود که حکام محلی در برگزاری انتخابات همکاری نمی کردند و کارشکنی می کردند. انتخاباتی که در تهران برگزار می شود انتخابات پرشورتری است زیرا تهران محل تجمع رجال و نخبگان ملت است و مردم از آگاهی سیاسی بیشتری برخوردارند نمایندگانی که در ابتدا قرار بود از تهران انتخاب شوند ۶۱ نفر بودند. قانون اساسی کل نمایندگان مجلس را در کشور ۱۶۲ نفر اعلام کرده بود و تا ۲۰۰ نفر قابل افزایش می دانست. بیشترین سهم را به تهران داده بودند و از این ۶۱ نفر ۳۱ نفرش از اصناف و بقیه از طبقات ۶ گانه بودند. طبقات ۶ گانه عبارت بود از شاهزادگان قاجاریه ۴ نفر، از علما و طلاب ۴ نفر، طبقه تجار ۱۰ نفر و طبقه ملاکین و فلاحین هم ۱۰ نفر از اصناف نیز هر صنفی ۱ نفر حق داشتند انتخاب کنند که مجموع آن ۳۲ نفر گردد. البته هیچ گاه تعداد نمایندگان به آن رقم واقعی نرسید چون بعضی استعفا دادند و در بعضی شهرها نمایندگان کمتری انتخابات شدند. در تهران انتخابات یک مرحله ای و در شهرستانها به صورت ۲ مرحله ای بود. انتخابات دو مرحله ای یعنی اینکه طبقات شش گانه و اصناف نمایندگان خود را انتخاب کرده و به مرکز ایالت می فرستادند و آنها از بین خود نماینده ای را برگزیده و معرفی می کردند.

زنان در انتخابات حق شرکت نداشتند و خیلی از مردم به دلیل شرط مالی که وجود داشت نمی توانستند در انتخابات شرکت کنند. البته این نحوه دموکراسی منحصر به ایران آن روز نبود بلکه در کشورهای غربی هم دموکراسی کم و بیش در همین سطح قرار داشت.

در انگلستان تا سال ۱۹۱۸ تنها ۶۰ درصد مردان از حق شرکت در انتخابات برخوردار بودند چون زنان حق رای نداشتند و مردان هم فقط صاحبان املاک و اراضی و آنانکه دارای خانه و مستغلاتی بودند حق رای داشتند و انتخابات در ایران متأثر از سایر کشورها بود در بریتانیا پس از سال ۱۹۱۸ و بعد از مبارزات و اعتراضات زیاد به زنان بالای ۳۰ سال حق رای دادند که در سال ۱۹۲۸ تقلیل پیدا کرد به ۲۱ سال و در سال ۱۶۹۶ تقلیل پیدا کرد به ۱۸ سال. در کشورهای دیگر اروپایی هم به همین نحو بود در آمریکا هم از ۱۹۲۰ زنان حق رای پیدا کردند در نروژ از ۱۹۱۳ و در سوئیس از سال ۱۹۷۵ میلادی در حالیکه در ایران شاه در سال ۴۲ برابر با ۱۹۶۱ حق رای به زنان داد.

مجلس دوم: پس از هفده ماه تعطیلی مجلس انتخابات برگزار و مجلس شورای دوم در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ هجری شمسی افتتاح گردید و از شهدا و مجاهدان راه آزادی که ثمره کار آنان مجلس دوم بود تجلیل شد. مجلس اول حزبی نبود و نمایندگان بیشتر به اتکای موقعیت‌های شخصی خود وارد پارلمان شدند اما چون در طول مجلس اول جناح بندی‌هایی پدیدار شد مجلس دوم یک مقدار حزبی شد دو جناح اعتدالیون و دموکرات شکل گرفت ولی مجلس دوم هم ناتمام ماند چون دولت جدید پس از فتح تهران و سرنگونی محمدعلی شاه اقدام به مصادره اموال شجاع السلطنه برادر محمدعلی شاه کرد که در راه انداختن شورش همکاری داشت. از جمله این اموال باغی بود که چند قزاق روسی در آن سکونت داشتند و چون حاضر به تخلیه باغ نبودند شوستر دستور اخراج آنها را صادر کرده بود. روسیه از ایران خواست باغ را برگرداند و عذرخواهی کند. شوستر نپذیرفت لذا روس‌ها ۴۸ ساعت به ایران اولتیماتوم دادند. کابینه سقوط کرد و روس‌ها به سوی ایران حرکت کردند. انگلیس خواست ایران پیشنهاد روس را بپذیرد. وقتی ایران پذیرفت و وزیر خارجه به سفارت روس رفت و عذرخواهی کرد روس‌ها بر خلاف انتظار اولتیماتوم ۴۸ ساعته دیگری دادند: ۱- شوستر اخراج شود ۲- ایران بدون موافقت روس و انگلیس از هیچ کشوری کمک نگیرد ۳- هزینه لشگرکشی روس به ایران را پردازد و گرنه از رشت به سوی تهران می‌آیند. ترس همه جا را فراگرفت و مجلس در سکوت غم انگیزی رفت. با نطق خیابانی سکوت شکست و در تهران و شهرها جنبشی برپا شد علمای نجف فتوی تحریم کالاهای روسی را دادند کالاهای انگلیسی هم تحریم شد و شعار یا مرگ یا استقلال سراسر ایران را گرفت. چون مجلس در برابر اولتیماتوم ایستاد دولت از ترس اشغال تهران با نیروی مسلح مجلس را در آذر ۱۲۹۱ منحل کرد (مجلسی که با فداکاری خود یفرم خان و هم‌زمانش تشکیل شده بود) و اولتیماتوم را پذیرفت. مجلس دوم خیلی ملی‌گرا بود چون پس از درگیری به وجود آمد. در غیاب مجلس استقراض خارجی با ۷٪ بهره انجام شد قبلاً دولت برای حل مشکلات اقتصادی و فقر مضمّن شدیدا به این وام نیازمند بود، اما مجلس مخالفت می‌کرد. وام با این شرط به ایران داده شد که تحت نظارت سفارت روس و انگلیس خرج شود و بخشی از آن برای ایمنی جنوب کشور که محل استقرار انگلیسی‌ها بود صرف گردد و همچنین به قرارداد ۱۹۰۷ م عمل شود که به معنی به رسمیت شناختن حضور روس در شمال و انگلیس در جنوب بود زیرا روس و انگلیس در قرار داد ۱۹۰۷ ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرده بودند. بر اساس این شروط خلع سلاح مجاهدین هم انجام شد.

اصلاح قانون انتخابات: در مجلس دوم یکی از کارهایی که صورت گرفت اصلاح قانون انتخابات بود بعد از طی یکدوره ضعف های قانون انتخابات شناخته شد و تجربیات تازه ای پیدا کردند و بر اثر آن تصمیم گرفتند که این قانون را اصلاح کنند. در

قانون انتخابات جنبه صنفی آن کنار گذاشته شد. شرایط مالی را که برای انتخاب کنندگان قرار داده بودند را تعدیل کردند به این ترتیب که رای دهندگان باید ۱۰ تومان مالیات بدهند یا ۲۵۰ تومان سرمایه ملکی داشته باشند یا ۵۰ تومان در سال عایدی یا درآمد داشته باشند یا اگر هیچ کدام را ندارند تحصیل کرده باشند. به اقلیت های مذهبی هم حق انتخاب نماینده از میان خودشان داده شد. ایلات بزرگ نیز هر کدام یک نماینده داشتند.

با کاهش شرایط مالی انتخاب کنندگان امکان افزایش تعداد شرکت کنندگان به وجود آمد اما بسیاری از ملاکین و ثروتمندان به خریدن رای رو آوردند و این امری رایج شد چون مردم بدلیل فقر این راه را نوعی کسب درآمد می دانستند .

و یکی از شرایط این بود که انتخاب شوندهگان باید با سواد باشند بنابراین اگر بعضی شهرها افراد با سواد نداشتند نمی توانستند نماینده داشته باشند. چون این روزها همه کشور تحت تاثیر حادته غمبار زلزله بم است مثالی از آنجا می زنم. در گزارشاتی که آن زمان داده شده آمده است که در تمام شهر بم یک نفر باسواد پیدا نمی شود که به این آیین نامه عمل شود. طبق قانون قبلی کسانی که فساد عقیده نداشتند نمی توانستند در انتخابات شرکت کنند و از انتخاب و رای دادن محروم بودند اما این بار گفته شد کسانی که خروج شان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع به ثبوت رسیده باشد نمی توانند شرکت کنند دموکراتها از اتهام فساد عقیده می ترسیدند و چون در اصلاحیه جدید اثبات فساد عقیده کمی مشکل تر می شد و نمی توانستند هر کس را به صرف ادعای فساد عقیده رد کنند استقبال کردند حد نصاب رای هم در تهران ۳۰ هزار نفر بود. نمایندگان تهران به ۱۵ نفر تقلیل پیدا کرد. یکی دیگر از شروط مقرر شده این بود که یک سوم رای دهندگان باید به یک نفر رای دهند تا بتواند نماینده شود این شرط پس از انقلاب در مورد مجلس خبرگان اعمال می شود و اگر در مورد همه انتخابها این شرط اعمال می شد یک مقدار تضمین کننده دموکراتیک بودن انتخابات بود. هر ۱۰۰ هزار نفر باید یک نماینده داشته باشد و چون آن موقع جمعیت ۱۲ میلیون بود باید ۱۲۰ نماینده داشته باشند اما بعدا در تقسیم بندی حوزه های انتخابی تعدادی دیگر افزوده شده و به ۱۳۶ نفر رسید جناح دموکرات ها مدافع عمومی کردن رای گیری و بدون قید و شرط بودن آن بودند.

یکی دیگر از شروطی که جالب است و در اصلاحیه قانون انتخابات مطرح می شود آن چیزی است که ما امروز به آن محرومیت اجتماعی می گوئیم و در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی گفته می شود کسانی که محکوم به قصاص می شوند به مدت ۵ سال و کسانی که محکومیت های تعزیری بالای دو سال دارند حداکثر ۲ سال محرومیت اجتماعی پیدا می کنند یعنی این افراد نمی توانند در هیچ انتخاباتی به عنوان نامزد شرکت کنند. مرتکبین به قتل و سرقت هم از حق رای دادن و رای گرفتن محروم می شوند . در نخستین قانون انتخابات آمده بود مرتکبین قتل و سرقت از رای دادن محروم هستند. مجلس اول که قانون را اصلاح می کرد مدرس گفت خداوند گناهکار را عفو می کند ولی ما عفو نمی کنیم. باید دایره اش محدود باشد. اشکال وارد شده به این قانون آن بود که محرومیت تا کی باید دوام پیدا کند.

در آمریکا اگر کسی مرتکب قتل و جرم سنگین شود در هیچ انتخاباتی نمی تواند شرکت کند.

اخبار تقلب های انتخاباتی هم در آن زمان خیلی زیاد بود چون آغاز کار پارلمان در ایران بود و تجربه کافی وجود نداشت.

مجلس سوم: در مرداد ۱۲۹۳ ژوئن ۱۹۱۴ جنگ جهانی آغاز شد که ۴ سال طول کشید و بعد از شروع جنگ جهانی دولت ایران اعلام بی طرفی می کند در ۱۳ آذر ۱۲۹۳ بعد از دو سال تعطیلی مجلس کار خود را آغاز می کند جناح دمکرات تصمیم می گیرد با همکاری عثمانی ها، روسها را از ایران اخراج کند لذا در مجلس در آبان ۱۲۹۳ یک کمیته با عنوان کمیته دفاع ملی تشکیل می دهند. با تشکیل این کمیته و اعلام سیاستهایش روسها اعلام می کنند که قراردادشان با انگلیس مبنی بر عدم استقلال ایران را نادیده گرفته و وارد خاک ایران می شوند. وقتی روسها به سوی تهران حرکت می کنند مردم به وحشت می افتند و مقامات و شخصیتها و سفرا و مسولین سفارتخانه های آلمان و عثمانی و نمایندگان مجلس از تهران فرار می کنند و شاه هم تصمیم می گیرد تهران را ترک کند که سفیر روس پیغام می دهد شاه اگر تهران را ترک نکند قزاق های روس هم از قزوین جلوتر نخواهند آمد و به این ترتیب شاه را از مهاجرت منصرف می کنند. بعد از این اتفاق مجلس سوم عملا تعطیل می شود چون نمایندگان و کمیته دفاع ملی در قم مستقر می شوند و به این ترتیب مجلس سوم هم در حالیکه فقط یک سوم از عمر خود را گذرانده بود تعطیل می شود. یکی از موارد جالب این دوره، نامگذاری هاست نامگذاری هایی که امروزه خیلی جالب به نظر می آید مثلا ملک الشعراء بهار اشاره می کند به دو جناح اصلاح طلب و جناح سوسیالیست در مجلس سوم.

مجلس چهارم: مجلس چهارم در اردیبهشت ۱۲۹۶ تشکیل شد. یکی از اتفاقات معروف در این دوره قرارداد ۱۹۱۹ بود که وثوق الدوله آنرا امضا کرد و با مخالفت نیروهای ملی و روحانی مواجه شد و باعث بدنام شدن وثوق الدوله گردید و معروف شد که وی از عوامل انگلیس است. مخالفتهایی که در مجلس چهارم با قرارداد شد بسیار موثر بود در اینکه آن را به صورت اعتراض و فشار ملی در بیاورد. در این دوره در مناطق مختلف کشور شورش و تجزیه طلبی وجود داشت، جنبش جنگل در شمال، دلیران تنگستان در جنوب و همین طور در بخش های دیگر و این در حالی است که کشور به دو منطقه نفوذ تقسیم شده و دولت مرکزی آن را به رسمیت می شناسد در حالی که در آن مناطق قدرت عمل ندارد، لذا یک طرف شورشهایی علیه دشمن خارجی وجود دارد و از طرف دیگر در برابر دولت مرکزی این آشوبها و عدم اقتدار دولت مرکزی باعث می شود که عملا دولتی وجود نداشته باشد و نا امنی آنچنان بالا می گیرد که زمینه برای کودتای سوم اسفند رضاخان و سیدضیاء آماده می شود. البته اینها ادعا می کنند که برای دفاع از قاجاریه و شاهنشاه کودتا کردند. احمدشاه هم با وجود نگرانیهای اولیه با اعلام وفاداری اینها با کودتا همراهی می کند. انگلیس هم به احمدشاه فشار می آورد و حکم نخست وزیری سیدضیاء را می گیرد. اما او به علت جوانی و جاه طلبی و سیاستهای رضاخان سه ماه بیشتر دوام نیاورد و بر کنار شد و این موجب شد که رضا خان رشد کند، اول به عنوان وزیر دفاع و وزیر جنگ، بعد اختیاراتی گرفت و سردار سپه شد.

مجلس پنجم: در همین زمان مجلس پنجم در ۱۳۰۱ ش با اعمال نفوذ های رضاخان شکل می گیرد. رضا خان ارتش را در اختیار داشت و به آنها به خوبی می رسید و آنقدر قدرت داشت که در بعضی جاها اموالی را به نفع ارتش مصادره می کرد. و چون رضایت نیروهای مسلح را داشت و توانسته بود شورشهای منطقه ای را سرکوب کند، نفوذ و محبوبیتی پیدا کرده بود، در نتیجه در انتخابات مجلس پنجم، اعمال نفوذ زیادی کرد و با افراد زیادی مثل مدرس و دیگران وارد رایزنی می شود تا آنان را با خود همراه کند و نهایتا مجلس پنجم، مجلسی می شود که رضا خان در آن هوادارانی پیدا می کند. حزب تجدد در واقع محصول رایزنی های رضاخان است که قبل از انتخابات کار خود را شروع کرد و بخصوص در شهرستانها که امرای

لشکری نفوذ داشتند توانست اعمال نفوذ کند. البته در تهران به دلیل این که فضا بازتر بود و نخبگان آنجا انباشته شده بودند، کمتر موفق بود. در همین مجلس پنجم بود که رضا خان توانست بحث جمهوری خواهی را مطرح کند و احمدشاه را در ۱۳۰۴ بر کنار نماید و به کمک حزب تجدد و فراکسیونی که در مجلس داشت خلع قاجاریه را اعلام کند.

رضا خان که برای جمهوریت بلوایی بپا کرده بود، علما را به مرگ گرفت که به تب راضی شوند و آنها از ترس این که سلطنت برود و رژیم جمهوری بیاید و کمونیستها قدرت پیدا کنند، به سلطنت رضا خان رضایت دادند. لذا هنگام تشکیل مجلس ششم، رضا شاه در اوج قدرت بود.

در این زمان مصدق و مدرس و ملک الشعراى بهار و تقی زاده از جمله ۱۲ نماینده مردم تهران بودند چون اکثر نمایندگان فرمایشی بودند مدرس با آنها مخالفت می کرد که بدلیل مخالفتهايش در ۱۳۰۵ او را ترور کردند که ترور نافرجام بود. مدرس زخمی شد ولی زنده ماند. مجالس از این دوره به بعد مجالسی صد در صد فرمایشی بودند.

این دوران که معروف است به آزادترین دوران بیشترین احزاب سیاسی شکل می گیرند آزادی تقریباً هیچ مرزی ندارد بیشترین مطبوعات در این دوره بوجود می آیند .

مجلس ششم و هفتم: ۱۹ تیر ۱۳۰۵ گشایش یافت و مصدق و مدرس و بهار و تقی زاده و بهبهانی و وثوق الدوله از جمله ۱۲ نماینده تهران بودند. انتخابات با مداخله نظامیان برگزار شده بود و مدرس با نمایندگان فرمایشی مخالفت کرد که در ۷ آبان ۱۳۰۵ ترور شد ولی زنده ماند.

در ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ مجلس ششم تمام شد و انتخابات هفتم در جو خفقان برگزار شد پس از ۱۰ سال زندانی به کاشمر تبعید و در ۱۳۱۶ کشته شد.

مجلس سیزدهم: انتخابات مجلس سیزدهم (آخرین مجلس دوره رضا شاه) در اواخر دوره رضا شاه برگزار شد اما بعد از تعیین وزیران و پس از اخراج رضا شاه یعنی در جو آزادی و در شرایطی که ایران در اشغال بود افتتاح شد. در این زمان مجلس خیلی بی قدرت است و از نظر مردم هم هیچ محبوبیتی ندارد لذا مجلس سیزدهم اصلاً منشا اثر نیست کسانی که می خواستند خودشان را مطرح کنند انتقادهایی را به رضا شاه مطرح می کنند.

مجلس چهاردهم: مجلس چهاردهم می شود گفت از بهترین مجالسی است که تشکیل می شود. این مجلس بعد از اخراج رضا خان و زمانی است که محمد رضا هنوز خیلی جوان است قدرت ندارد سازمان ندارد و آدم بی قدرت و بی تجربه ای است احزاب و گروهها و مطبوعات قدرت گرفته و پرده در می می کنند مجلس چهاردهم یکی از مجالس آزاد است که بوجود می آید دوره ای که حزب توده هم نماینده دارد حتی حزب توده می تواند در دولت وزیر داشته باشد.

مجلس پانزدهم: مجلس پانزدهم در سال ۱۳۲۵ تشکیل می شود و از این سال به بعد محمدرضا به تدریج خودش را تثبیت می کند. ماجرای ترور شاه که در سال ۱۳۲۷ پیش می آید از جمله اتفاقاتی است که به تثبیت شاه کمک می کند و می تواند به بهانه آن خیلی از آزادی ها را محدود کند.

ماجرای ترور شاه که در سال ۱۳۲۷ پیش آمد از جمله اتفاقاتی است که خیلی کمک می‌کند شاه تا برای خودش یک کاریزمایی درست کند و از طرفی همین را بهانه کند که خیلی از آزادیها را محدود سازد. چون فخرآرایی که متهم به ترور شاه بود از یک طرف منسوبش می‌کردند به حزب توده، از یک طرف به آیت الله کاشانی، به این وسیله حزب توده را غیر قانونی اعلام کردند. ترور شاه بهانه‌ای شد که یکسری گروه‌ها منحل یا زیر زمینی بشوند، آزادی‌ها محدود شود و با محدود شدن آزادی‌ها شاه بتواند مقداری موقعیت خود را تحکیم کند. چون چند روز پیش از ترور شاه نیز آیت الله کاشانی بیانیه شدید الحنی علیه انگلیسیها در ایران و علیه شرکت نفت انگلیس صادر کرده بود، از یک طرف وانمود کردند که ترور شاه تحت تاثیر تحریکات آیت الله کاشانی است، آیت الله کاشانی را هم بازداشت و به قلعه فلک الافلاک خرم آباد تبعیدش کردند یعنی بهانه‌ای شد که همه بساط احزاب کمونیستی و مذهبی را برچینند اما اقلیتی در مجلس وجود داشت که حسین مکی و بقایی و حائری زاده و اینها بودند. جناح اقلیت ملی گرا و مذهبی در مقابل سلب آزادی‌ها به شدت مقاومت می‌کرد. با برگزاری مجلس سنا و افزایش اختیارات شاه از جمله اعطای حق انحلال مجلسین به شاه، او قدرتش خیلی بیشتر شد و اختیار عزل و نصب وزراء هم به او داده شد، شاه در واقع میوه‌ای که از ترور خودش در سال ۱۳۲۷ چید خیلی با برکت بود هم قلع و قمع احزاب و مخالفین و هم تشکیل مجلس سنا و افزایش اختیاراتش بود.

مجلس شانزدهم: در چنین شرایطی مجلس شانزدهم می‌خواست تشکیل شود. طبیعی بود که دوباره شرایط دوره رضاخان و دیکتاتوری مطلق بوجود آید، لذا مصدق به همراه عده‌ای از همفکرانش در یک گروه ۱۸ نفره در دربار متحصن شدند و از طریق تحصنشان در دربار انتخاباتی که قرار بود برگزار شود را غیر قانونی اعلام کردند، فشارهای اینها خیلی موثر بود. جمعی که در دربار تحصن کردند آمدند بیرون و جبهه ملی را تشکیل دادند و اتفاقات دیگری مثل ترور هژیر که وزیر دربار و از عوامل با نفوذ حکومت بود باعث شد که رژیم به وحشت بیفتد و انتخاباتی که در تهران برگزار شده بود را باطل و انتخابات را مجدداً برگزار کند. در نتیجه انتخابات دوباره مصدق و کاشانی و عده‌ای از میلیون توانستند به مجلس راه پیدا کنند و مجلس شانزدهم مجلسی شد که یک اقلیت قوی و موثر در آن شکل گرفت. با وجودی که اکثریتش، متمایل به دربار و انگلیسی‌ها بود اما این اقلیت نشان داد که حتی اگر یک مجلس تشکیل شود که فرمایشی هم باشد و اکثریتش درباری و حکومتی باشد اما یک اقلیت مقتدر و مستقل چنان می‌توانند این اکثریتی که ضعف دارد به خصوص اکثریت حکومتی فرمایشی که به کاخ شیشه‌ای قدرت وابسته است را تحت فشار قرار دهد که همین مجلس شانزدهم ناچار می‌شود مصدق را به نخست وزیری انتخاب کند، با وجودی که اکثریتشان طرفدار انگلیس بودند.

تحلیل آنها این بود که اگر نخست وزیری را به مصدق بدهند از فشار اقلیت می‌کاهند. اقلیت در داخل مجلس حرکت می‌کرد اما چون اکثریت مجلس فرمایشی بود در واقع اکثریت مردم با آن اقلیت بودند لذا این اقلیت مجلس با حمایت اکثریت مردم توانست کار را به جایی برساند که اینها مصدق را به نخست وزیری منصوب کنند و در همین مجلس، جناح اقلیت توانست طرح ملی شدن نفت را مطرح کند و نهضت ملی شدن نفت از همین مجلس شانزدهم آغاز شد آنها هم می‌خواستند با انتخاب مصدق هم فشارها را کم کنند و هم معتقد بودند وقتی که مصدق دولت را تشکیل داد مجبور می‌شود در برابر فشارهای خارجی تسلیم شود اما این اتفاق نیفتاد و بالاخره نهضت ملی شدن نفت پیش رفت تا جایی که مجلس هفدهم تشکیل شد.

مجلس هفدهم: مجلس شانزدهم رئیسش جمال امامی بود که معروف بود انگلیسی است اما مجلس هفدهم چون در این فضا تشکیل شد بهتر از مجلس قبلی بود. پارلمان ها ۲ ساله بود البته هیچ وقت بطور دقیق ۲ ساله عمر نکردند بعضی پارلمان ها ۱ ساله شد بعضی ها یک ساله و نیمه شد بعضی ها ۲ سال و نیمه و بیشتر شد ولی قرار بود که پارلمان عمرش ۲ ساله باشد مجلس هفدهم تشکیل گردید و بعد رئیس مجلس آیت الله کاشانی شد. اما متأسفانه اختلافات اندک اندک که بالا گرفت در اثر تشدید اختلافات بین کاشانی و مصدق جنبش سیر نزولی پیدا کرد و مردم دلسرد شدند، اختلافات چنان بالا گرفت که یک گروه خیلی کوچکی با تظاهرات جمع اندکی کودتا کردند به نحوی که هیچ کس اصلاً به ذهنش خطور نمی کرد این حرکت به معنی کودتا باشد. این جمع توانستند با چوب و چماق و چاقو راه بیفتند و در حالی که مردم شاهد صحنه بودند و اصلاً فکرش را هم نمی کردند که این به معنی تغییر دولت باشد و اتفاقی بیفتد که ۲۵ سال ایران را به گروگان بگیرد یک گروه کوچک توانستند به خانه مصدق حمله کنند و به راحتی دولت مصدق را سرنگون کنند بعد که دولت مصدق سرنگون شد و رادیو خبر کودتا را اعلام کرد مردم متوجه شدند که چه اتفاقی افتاده در حالی که به راحتی می شد با آن گروه کوچک مقابله کرد و تار و مارش ساخت. به هر حال اینها نتیجه اختلافات و دلسردی مردم بود، آیت الله کاشانی در حالی که رئیس مجلس ۱۷ بود بعد از کودتا همچنان رئیس مجلس ماند و بازگشت شاه به ایران را هم تبریک گفت اما مدت بسیار کوتاهی بعد از بازگشت شاه (چند ماه بعد) کار مجلس هفدهم هم خاتمه پیدا کرد و کاشانی کنار رفت و منزوی شد، چند بار هم او را به شهربانی احضار کرده و به این وسیله تحقیرش کردند و مصدق را نیز دادگاهی کرده و محکوم و سپس تبعید کردند.

مجلس هجدهم: از این پس دوباره مجلس هجدهم در شرایطی تشکیل می شود که قدرت کاملاً دست شاه است اما سال ۳۸ دوباره اتفاق جدیدی می افتد دموکرات ها در امریکا قدرت را به دست می گیرند. کندی رئیس جمهور آمریکا می شود و اصلاحاتی را برای کشورهای جهان سومی که در حوزه نفوذ غرب بودند شروع می کنند به خاطر اینکه رشد کمونیسم در کشورهای مختلف آنها را به وحشت می اندازد و لذا سیاست اصلاحات را در این کشورها در پیش می گیرند شاه هم مجبور می شود که تن به این اصلاحات بدهد لذا شریف امامی در سی ام تیر ۱۳۳۹ وقتی می خواهد انتخابات را برگزار کند اعلام آزادی احزاب می کند و جبهه ملی دوم در این زمان تشکیل می شود و فعالیت های سیاسی اوج می گیرد. مثلاً میتینگ معروفی که سال ۳۹ تشکیل شد (میتینگ میدان جلالیه) که هزاران نفر آنجا جمع می شوند و شخصیت های سیاسی سخنرانی می کنند این اتفاق چندین سال بود که در کشور رخ نداده بود. مجلسی که تشکیل می شود مجلسی است که هر چند تعدادی از نیروهای ملی در آن وارد شدند اما یکسری اصلاحات و اقدامات را نمی تواند انجام دهد از جمله برای اولین بار طرح اصلاحات ارضی در مجلس مطرح می شود اما به دلیل اینکه آیت الله بروجردی مخالف بود طرح مسکوت می ماند تا اینکه آیت الله بروجردی در سال ۴۰ از دنیا می رود، آمریکاییها هم برای اینکه می خواستند روند اصلاحات را سرعت ببخشند و به شاه اعتماد نداشتند و معتقد بودند که خود شاه چون جزو ملاکین و زمین داران شده و علم نخست وزیر هم یکی از فئودال های بزرگ است اینها تن به اصلاحات نمی دهند لذا با فشار زیاد آمریکاییها امینی روی کار آمد، روی کار آمدن امینی و فوت آیت الله بروجردی سد راه اصلاحات ارضی را برداشت البته شاه همراه فرح پس از آن به آمریکا رفت و ۴۵ روز مقیم شد تا بالاخره آمریکاییها را راضی کند که چیزی که می خواهید امینی انجام دهد خود من انجام می دهم به این وسیله برگشت و امینی هم با بهانه جویبها برکنار شد. سال ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ سه سالی است که دوباره سال جنبش و شورش است. آنچه معروف به قیام

سال ۴۲ شده یک قیام نیست در واقع سه قیام است: ۱ - نهضت انجمن های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ که برای اولین بار حق رای به زنان داده می شود یعنی سه شرطی که باعث عکس العمل علما شد یکی حذف سوگند به کلام الله مجید یکی حذف شرط اسلامیت برای نمایندگان (که قبلا شرط بود که کاندیدا باید مسلمان باشد و این شرط برداشته شد و دیگر بهایی و مسیحی و یهودی هم می توانستند کاندیدا باشند) و سوم حق رای زنان بود. این سه شرط چون کاملا وجه مذهبی داشت باعث عکس العمل شدید شد و نزاعی که در کشور راه افتاد باعث شد که در آذر ماه ۴۱ دولت لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را پس بگیرد. برای اولین بار بود که حق رای زنان مطرح می شد اما بلافاصله بعد از اینکه لایحه را پس گرفتند بحث انقلاب سفید مطرح شد که یکی از بندهایش اصلاحات ارضی بود. انقلاب سفید که مطرح شد دوباره واکنش علماء را برانگیخت امام خمینی هم با استفاده از آن جو سیاسی که پدید آمده بود حرکت بعدی را آغاز کرد. نهضت انجمن های ایالتی و ولایتی یک ریشه مذهبی و انگیزه کاملا مذهبی داشت اما جو جامعه را سیاسی کرد، محافل دانشگاهی به صحنه آمدند، پلاکاردهای سیاسی و شعارهای سیاسی مطرح شد و روحانیت یک پیروزی بدست آورده بود که این پیروزی اعتبار روحانیت را احیا کرد و در جامعه نفوذی به هم رساند. آیت الله خمینی نمی خواست این موقعیت از دست برود لذا با مخالفت با اصلاحات ارضی و انقلاب سفید جنبش را ادامه داد، بخشی از علما کنار کشیدند چون در این مرحله حرکت مذهبی نبود، جنبش سیاسی بود. علی رغم همه مخالفت ها در ششم بهمن ۱۳۴۱ رفراندوم انقلاب سفید برگزار شد، رژیم شاه اعلام کرد که ۵ میلیون ۶۰۰ هزار نفر در این رفراندوم شرکت کردند در حالی که ۶ میلیون و ۹۸ هزار و ۷۷۷ نفر حق رای داشتند و واجد شرایط بودند اعلام کرد که ۹۱/۷۲ درصد مردم به انقلاب سفید رای دادند. البته خیلی ها گفتند که این آمار تقلبی هستند اما این ملاحظه را باید در نظر گرفت که انقلاب سفید به هر حال حاوی اصولی بود که مردم پسند بود و واقعیت این است که یکی از دلایل شکست جنبش در آن مقطع این بود که در واقع شاه و انقلاب سفیدش جلوتر از جنبش بودند شعارشان شعار پیشتاز بود مترقی تر از این بود که معترضین مطرح می کردند.

مجلس بیست و یکم: این زمینه ها شرایط جامعه را نشان می دهد مجلس بیست و یکم انتخاباتش در ۲۶ شهریور ۴۲ برگزار می شود که دولت خودش اعلام می کند ۱۲ میلیون و ۱۹۷ هزار و ۵۵۴ نفر حق رای دارند ولی بنا به اعلام خود دولت فقط ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از مردم در انتخابات مجلس ۲۱ شرکت می کنند یعنی ۸۶/۶ درصد کاهش داشتیم. جمعیت ایران هم در آن موقع ۲۲ تا ۲۳ میلیون نفر بود. این که این مجلس یعنی مجلس ۲۱ نسبت به تمام پارلمان هایی که در تاریخ ایران داشتیم معروف است که این مجلس خیلی فرمایشی است و با کمترین آرای مردم تشکیل شده. در دوره رضا خان هم مجالس همه فرمایشی بودند ولی آمار اعلام شده هر چند صد در صد تقلبی بودند ولی بالاتر از این بود. این آمار را هم خود دولت اعلام می کند که ۱/۵ میلیون نفر یعنی کمتر از ۱۵ درصد شرکت می کنند ولی نکته جالب این است که مجلس ۲۱ با این ترکیبش، همان مجلسی است که در آن کاپیتولاسیون مطرح می شود و با مخالفت عده ای از نمایندگان روبه رو می شود. نکته ای که از نظر تاریخی خیلی مهم است اینکه ۴۰ سال است در مملکت ما علیه کاپیتولاسیون حرف می زنند هیچ وقت اولاً گفته نمی شود که جزئیات لایحه کاپیتولاسیون چیست و بعد هم به گونه ای وانمود می شود که گویی رژیم تصمیم گرفت و مجلس هم تصویب کرد که ما تحت قمیومیت آمریکاییها در بیابیم ولی شما مذاکرات مجلس را که می خوانید می بینید خیلی از نکاتی که در نطق معروف امام خمینی علیه کاپیتولاسیون آمده نکاتی است که نمایندگان خود پارلمان

در مخالفت با لایحه گفتند حتی آن مثال هایی که امام دارند نظیر اینکه اگر یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد شما باید مجازات شوید اما آنها اگر شاه را زیر بگیرند یا علما را زیر بگیرند اینجا نمی شود محاکمه شان کرد این مثال هایی است که خود نمایندگان پارلمان در مخالفت با این لایحه مطرح کردند و دیگر اینکه از ۱۳۶ نفر نماینده (چون ۱۸۸ نفر مجلس نماینده داشته ولی ۱۳۶ نفرشان حضور داشتند) ۷۴ نفر رای موافق و ۶۱ نفر رای مخالف می دهند و این نشان می دهد حتی در این مجلس که فرمایشی است و با زیر ۱۵ درصد آرای مردم شکل گرفته باز هم ۶۱ نفر در قیاس با ۷۴ نفر خیلی رای قابل توجهی است اینها مخالف کاپیتولاسیون بودند نکته قابل استنباط این است که تجارب نشان می دهد به خصوص تجربه مجلس بیست و یکم نشان می دهد که پارلمان ها حتی در فرمایشی ترین شکلشان بازتاب دهنده صداهای مخالفند ولو اینکه این صداها در حد ضعیف باشد که این برمی گردد به خصلت ذاتی پارلمان چون حاکمیت، حاکمیت فردی و یکنفره نیست که یکنفر تصمیم بگیرد و اتفاق بیفتند فکر و روحیه و سلیقه یک فرد حاکم نیست جمع افرادی هستند با روحیات مختلف از مناطق و اقوام مختلف با آموزش ها و تحصیلات و تربیت های مختلف. طبیعی است که این مجموعه وقتی دور هم جمع می شوند نمی توانند یکسان بیندیشند به همین دلیل هیچ وقت در پارلمان یکدستی به وجود نمی آید و وقتی که در یک کشوری نهاد پارلمان و انتخابات وجود داشته باشد حتی اگر این نهاد به صورت نیمه فرمایشی باشد امکان ندارد که حاکمیت یگانه در این کشورها به وجود بیاید.

بعد از آن پارلمان هایی که در ایران شکل می گیرد پارلمان هایی است که یک مقدار محدود است به رقابت بین احزاب پان ایرانیست و حزب مردم و حزب ایران نوین که احزاب حکومتی هستند البته حزب ایران نوین حزبی است که گرایشات روشنفکری بیشتر دارد حزبی که حسنعلی منصور و هویدا پایه گذاری کردند و تحصیلکرده های زیادی در آن عضو هستند منتها اینها حزب های حکومتی اند و پایگاه اجتماعی ندارند اما به هر حال به خاطر اینکه آن حزب مردم که علم لیدر آن بوده و یکی از فتوادل های سنتی است در مقایسه با ایران نوین که افراد تحصیلکرده و روشنفکر در آن هستند دو جناح را تشکیل می دهند که این می شود جناح مترقی یا ترقی خواه در حکومت و آن یکی می شود جناح سنتی و محافظه کار. حزب پان - ایرانیست هم ضعیف تر نسبت به اینها. تا اینکه سال ۵۳ شاه همه احزاب را منحل اعلام می کند و حزب واحد رستاخیز را تشکیل می دهد و می گوید بایستی همه این رقابت ها در درون حزب صورت بگیرد در خود حزب رستاخیز جناح ترقی خواه و جناح رقیب آن به وجود می آید. از آن پس پارلمان با مشارکت پایین و رقابت به اصطلاح همین احزاب دولتی شکل می گیرد. مجلس بیست و چهارم که انتخابات آن در خرداد ۱۳۵۴ برگزار شد آخرین پارلمان تا پیش از انقلاب اسلامی بود که با اوجگیری انقلاب پس از شهریور ۱۳۵۷ به تدریج نمایندگان استعفا دادند یا به موضع نمایشی مخالف خوانی با حکومت پرداختند و در بهمن ۵۷ عملاً دیگر مجلس تعطیل شد. آنچه که مهم است این که ما در این بحث در واقع می خواهیم نشان دهیم سیر تکاملی پارلمان و انتخابات در ایران را از مجلس اول که آن قانون انتخابات را داشت و محدودیت هایی که برای انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان تعیین می کنند و شرایط مالی که می گذارند و موضوعات و نوع بحث هایی که آنجا وجود دارد و هر چی که جلو می آید و شکل پیدا می کند تا امروز. اما بعد از وقوع انقلاب ایران چند تا اتفاق می افتد یکی اینکه پارلمان به صورت پارلمان ۴ ساله است، ۴ سال یکبار و این بار حق انحلال مجلس به هیچ قوه ای و قدرتی داده نمی شود این وضعیت یک مقدار زیادی تحت تاثیر شکوه مردمی انقلاب است چون انقلاب ایران یکی از مردمی ترین انقلابات قرن

بیستم بود. طبقاتی نبود، اقتصادی نبود که مثلاً طبقه کارگر و دهقانان یا طبقه معینی در آن شرکت کند انقلابی بود که بورژوا و خرده بورژوا و ملاکین و دهقانان و کارگران و مذهبیون همه در آن شرکت داشتند و فقط احزاب وابسته که از بند ناف حکومت ارتزاق می کردند خود را در مقابل این جبهه قرار دادند.

لذا این وجه مردمی انقلاب خودش را به قانون اساسی تحمیل کرد به گونه ای که این قدر ذهنیت و اندیشه رهبری انقلاب را هم تحت الشعاع قرار می دهد که کسی که قبل از انقلاب به ولایت فقیه فکر می کند وقتی شعار حکومت اسلامی داده می شود از پاریس پیغام می دهد که شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی بشود استقلال، آزادی جمهوری اسلامی. این جمهوریت به خاطر تاثیر عمیقی است که حضور مردم در اندیشه سیاستمداران و مذهبیون ما گذاشته، در واقع خود مردم هستند که با این حرکتشان یک گامی به سمت دموکراسی برمی دارند و مجلس جایگاهی را پیدا می کند که این جایگاه را قبلاً نداشته و به قول خود امام خمینی می شود عصاره فضائل ملت، مجلسی است که حق عزل و نصب وزراء را پیدا می کند، وزراء باید رای اعتماد بگیرند مجلس می تواند وزراء را استیضاح کند، برکنار کند. رئیس جمهور با وجود اینکه خودش یک مقام انتخابی است تحت نظارت مجلس و پاسخگویی آن است. قبل از انقلاب ایران شما یک نهاد انتخابی دارید به اسم پارلمان، یک نهاد انتصابی دارید به اسم سلطنت بعد از انقلاب گرچه سلطنت خودش را در شکل دیگری باز تولید می کند اما در این بین در قوه مجریه که قبلاً در اختیار شاه بود و جزو نهاد انتصابی بود یک دوگانگی به وجود می آید چون قوه مجریه تبدیل به نهاد انتخابی می شود و اختیاراتی پیدا می کند زیر نفوذ مجلس قرار می گیرد و به هر حال یک گام به دموکراسی نزدیک تر می شود. نکته دیگر اینکه زن و مرد یکسان حق رای پیدا می کنند همه اقوام در کشور و اقلیت های مذهبی حق رای دارند و نماینده در مجلس پیدا می کنند ما قبلاً چند نوبت دیدیم که یک دوره مجلس ۲ سال تعطیل شد یک دوره ۱ سال و نیم، یک دوره ۱۱ ماه و گاهی مجالس چند ماه یا چند سال به تعطیلی می خورد اما در قانون اساسی کنونی حتی یک روز هم نمی شود مجلس را تعطیل کرد. اگر یک روز مجلس تعطیل شود کل نظام و همه تصمیم گیری های غیرقانونی است به هر حال اقتدار مجلس بیشتر می شود اگر قبلاً فترت و توقیفی بین مجالس وجود داشت امروز این دیگر اتفاق نمی افتد و راه قانونیست بسته شده چون کل نظام غیر قانونی می شود. چون شرایط جهانی هم تغییر کرده جامعه بین المللی نیز نمی پذیرد، امروز در عمده کشورها هیچ تصمیمی توسط دولت ها بدون عبور از پارلمان اتخاذ نمی شود. نکته دیگری هم که مفید است اینکه در تمام انتخابات قبلی همیشه در آستانه انتخابات احزاب فعال می شوند بسیاری از احزاب سیاسی در تاریخ ایران در آستانه انتخاب به وجود می آیند و بهانه پیدایششان انتخاب بوده است. این از یک طرف رویدادی مثبت بود و از یک طرف رویداد منفی. مثبت بود به این دلیل که نفس ایجاد انگیزه کار حزبی و تاسیس حزب کاری مثبت است به هر بهانه ای که باشد و لو به بهانه انتخابات اما موسمی بودن احزاب باعث می شود که پدیده تحزب یک پدیده ناپایدار در جامعه ما باشد و احزاب را موسمی کند. از طرفی احزاب در کشور ما براساس همین تجربه که همیشه در آستانه انتخابات به وجود می آیند یا فعال می شوند مثلاً جبهه ملی اول، دوم و سوم همیشه در آستانه انتخابات بوده که شکل گرفته و به بهانه انتخابات فعال شده است این نشان می دهد که در کشور ما احزاب محصول پارلماناریزم بودند نه اینکه پارلمان محصول احزاب باشد و هدف از تشکیل حزب هم به دلیل همین نحوه شکل گیریش (چه در مجالس اول و دوم مشروطه چه بعد از آن و چه امروز) راه یافتن به مجلس و کسب نفوذ سیاسی بوده. یکی دیگر از مزیت های پارلمان پس از انقلاب که تحت تاثیر شکوه مردمی انقلاب به

وجود آمده این است که در قانون اساسی گنجانده می شود که حاکمیت با رای مردم است در طول ۲۵ سال، ۲۵ انتخابات برگزار می شود و این نهاد را که یکصد سال از عمرش می گذرد بیش از پیش تثبیت می کند و درخت دموکراسی بعد از انقلاب پربارتر و تنومند تر می شود با وجود تمام این مزیت ها اما ما هنوز تا رسیدن به یک نظام دموکراتیک و پارلمانتاریسم کامل فاصله داریم. تنها می شود گفت در مجالس بعد از انقلاب بهترین و آزادترین مجالس، مجلس اول و ششم بوده مجلس اول به دلیل آزادیهای بعد از انقلاب تداعی کننده آزادیهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ است که احزاب و گروهها نمی روند مجوز تشکیل حزب بگیرند هیچکس نمی رود مجوز روزنامه بگیرد همه با استفاده از فضای آزادی که به وجود آمده آزادانه حزب تشکیل می دهند، مطبوعات را تاسیس می کنند و مجلس اول در این شرایط به وجود می آید به همین دلیل مجلس اول جمهوری اسلامی خیلی مجلس متنوع و متکثری است هر چند که به هر حال یک جریانی می تواند به خاطر قدرتی که پیدا می کند آن روزهای آخر مجلس را خراب کند مجلس ششم هم نه به دلیل اینکه حکومت می خواسته بلکه به دلیل اینکه یک جنبش اجتماعی بعد از دوم خرداد به وجود می آید و مردم جریان را به حکومت تحمیل می کنند وقتی انتخابات دوم خرداد می شود بخش مسلط حکومت به هیچ وجه حاضر نیست رای مردم را بپذیرد در انتخابات دوم خرداد هم با این پیش بینی که خاتمی ممکن است با ۴، ۵ میلیون رای بیاید انتخابات گرم بشود، مشارکتی هم به وجود بیاید و به آن کسی که از قبل برای ریاست جمهوری آماده اش کرده اند و حتی کابینه اش را هم از یکسال قبل از انتخابات دوم خرداد تعیین کرده بودند مشروعیتی داده شود رقابت را پذیرفتند اما با یک رویداد غافلگیرانه و غیره منتظره روبرو می شوند مردم از این فرصت تاریخی استفاده می کنند، فرصتی که خود حکومت به وجود آورده، حکومتی که نمی خواهد این اتفاق بیفتد و چنان آرایی به صندوق ها ریخته می شود ولی به این جمع بندی می رسند که اگر آرای واقعی و پیروز واقعی اعلام نشود ممکن است کشور دچار بحران شود. انتخابات مجلس ششم نیز به همین دلیل تایید شد. کشمکش طولانی که سر انتخابات تهران بود را اگر بخاطر داشته باشید، نهایتاً به این دلیل به نفع نمایندگان تمام شد، هر چند آنجا هم بازیهای سیاسی درآوردند در مورد رای آقای هاشمی رفسنجانی و حذف علیرضا رجایی اما به هر حال این که مجبور شدند نمایندگان تهران را بپذیرند، شاید از بیم بروز یک انفجار اجتماعی و شورش و اعتراض بود.

به این دلیل می گوئیم جامعه و مردم خودشان را به سیستم تحمیل کردند، لذا پارلمانی شکل گرفت که در مجموع به اعتقاد من کارنامه اش مثبت است. تردیدی نیست که بخش مسلط حکومت، مجلس و دولت و نهادهای انتخابی را فلج و زمین گیر کرد و در طول چهار سال نگذاشتند حتی یک مصوبه که اصلاح طلبها بتوانند به آن بیالند و افتخار کنند از این مجلس عبور کند. دستور این بود که از این مجلس حتی یک کار درخشان و مثبت نباید در آید مگر آنچه که آنها بیسندند. به همین دلیل به اعتقاد من باید با مجلس ششم قدری منصفانه تر برخورد کرد. به هر حال نمایندگان مجلس باید کارقانونی می کردند. آنها با همین قانون رای آورده بودند و بر اساس همین قانون هیچ اختیاری جز وضع کردن قانون نداشته و این کار را انجام دادند. یکی از مهمترین دستاوردهای مجلس ششم این بود که ما بفهمیم که وجود یک شورای نگهبان چگونه می تواند اراده یک ملت را برای ایجاد اصلاحات فلج و زمین گیر کند و در مجلس ششم این واقعیت عریان شد و در معرض دید همگان قرار گرفت. از طرفی بر خلاف این که می گویند این مجلس فقط به سیاست پرداخت، می بینیم که قوانین اقتصادی مهمی هم در این مجلس به تصویب رسید. کشور ما، کشوری است که به خاطر مشکلات اقتصادی ای که دارد، سرمایه گذاری خارجی می

تواند یکی از مؤثرترین راهها برای حل مشکلات اقتصادی اش باشد، کما این که بسیاری از کشورهایی که توانسته اند توسعه یافتگی را پشت سر بگذارند، با استفاده از سرمایه گذاری خارجی بوده است. حتی کشور ما شرایطی داشت که خیلی نیازمند سرمایه گذاری خارجی نبود، کافی بود شرایطی ایجاد شود که سرمایه ایرانیان خارج از کشور به داخل جذب شود چون ۶۰۰ میلیارد دلار نقدینگی ایرانیان مقیم خارج است حتی شورای نگهبان اجازه نداد که سرمایه این ایرانیان به کشور تزریق شود که اگر این اتفاق می افتاد، واقعا بسیاری از مشکلات اقتصادی مردم حل می شد. اما مجلس ششم اگر چه در زمینه قانون گذاری به بن بست رسید و شورای نگهبان و جناح مسلط حکومت آن را زمین گیر کرد، ولی در بخش های دیگری که در توانش بود، آگاهی سیاسی جامعه را بسیار بالا برد، افشاگری کرد، این افشاگری ها اهمیت فوق العاده ای دارد. برای اولین بار در تاریخ یکصد ساله پارلمان اتفاقاتی افتاد که شاید در بسیاری از پارلمان های دنیا بی نظیر است. برای اولین بار است که پارلمانی در برابر قوه قضائیه و احکام غیر عادلانه آن می ایستد در همه جای دنیا قوه قضائیه برای جلوگیری از دیکتاتوری قوه مجریه و مقننه عمل می کند. اما در کشور ما چیزی که خیلی از اروپائی ها را گیج کرده همین است که این پارلمان و قوه مجریه است که در برابر دیکتاتوری قوه قضائیه ایستاده است و مجلس تا جایی پیش می رود که نمایندگانش در معرض خطر قرار می گیرند هر جا که دست مجلس باز بوده و جناح مسلط نتوانسته ممانعت کند، وظیفه اش را خوب انجام داده است. تهیه گزارش های کمیسیون اصل نود، گزارش تخلفات دستگاه قضائی درباره پرونده های سیاسی و مطبوعاتی و چند گزارش دیگر که در صحن مجلس خوانده شد، بسیار اقدام با اهمیتی بوده است. این که نماینده مجلس بیاید دادستان نالایقی را زیر سوال قرار دهد، و برای اولین بار در پارلمان نامه به رهبری نوشته شود و به گونه ای ایشان را مورد سوال قرار دهند و نشان دهند که مسئولیت اعمال قوه قضائیه متوجه رهبری هم می شود. و یا این که رئیس قوه مقننه اعلام کند که حکم قوه قضائیه حکم ننگین است اینها اتفاقاتی است که همان طور که ما در مجالس گذشته می بینیم اهمیت بعضی از تصمیمات و موضعگیری ها، امروز بر ما روشن می شود، محققین در سالهای آینده اینها را به عنوان اتفاقات بسیار مهمی که در تاریخ بی سابقه بوده، نشان می دهند. بنابراین در مجموع باید، آنچه را که به خود نمایندگان مجلس ششم مربوط می شود نه به کارهایی که نتوانسته اند انجام دهند، مثبت دانست. ممکن است انتقادهایی به عملکرد مجلس وارد شود مثل این موضوع که در مجلس ششم بیش از مجلس پنجم نمایندگان به سفرهای خارجی رفته یا برای رفتن به این سفرها صف کشیدند. نمونه هایی از این قبیل به عنوان انتقاد از مجلس ششم کم نیست. با وجود همه اینها اگر نمرات مثبت و منفی را کنار هم بگذاریم، در بخشی که به اختیارات نمایندگان مربوط می شود کارنامه مثبت است.